



A-PDF

کارل مارکس
Watermark

مجلد یکم

نقد اقتصاد سیاسی

حسن مرتضوی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سرشناسه:

مارکس، کارل؛ ۱۸۱۸ تا ۱۸۸۳ م

عنوان:

سرمایه / نقد اقتصاد سیاسی، مجلد یکم

پدیدآورنده:

کارل مارکس (Marx, Karl)

ترجمه:

حسن مرتضوی

مشخصات نشر:

تهران: لاهیتا، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری:

۸۶۲ صفحه

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۹۲۷۱۹-۲-۴

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیا

یادداشت:

عنوان اصلی: Capital, A Critique of Political Economy, Vol. I

یادداشت:

ج ۱، چاپ اول: ۱۳۹۴ (فیا)

یادداشت:

کتاب‌نامه

یادداشت:

نمایه

موضوع:

سرمایه

موضوع:

اقتصاد

شناسه افزوده:

مرتضوی، حسن، ۱۳۴۰، مترجم

رده‌بندی کنگره:

۱۳۹۲ ۴س ۲م / HB۵۰۱

رده‌بندی دیویی:

۳۳۵/۴۱

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:

۳۳۰۹۷۷۵

نشر لاهیتا (شعاعی کجک): تهران، خ مظهری، خ سوبداران، نبش کوچی مجلسی، پلاک ۲۷/۲

زنگ دوم / تلفن: ۸۱۹۳۶۰۶۳

عنوان: سرمایه / نقد اقتصاد سیاسی / مجلد یکم

پدیدآورنده: کارل مارکس (Marx, Karl)

ترجمه: حسین مرتضوی

مدیر هنری و طراح گرافیک: فاطمه رسولی

حروفچین و صفحه‌آرا: دفتر نشر لاهیتا

لیتوگرافی: سازمان چاپ و انتشارات

چاپ جلد: چاپ صنوبر

چاپ متن: سازمان چاپ و انتشارات

صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

نوبت چاپ: سوم / چاپ اول نشر لاهیتا - ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

بها: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۷۱۹-۲-۴

پست الکترونیک: lahita.pub@gmail.com

همه حقوق این اثر برای نشر لاهیتا محفوظ است

دوستان: ۶۶۴۰۰۹۸۷

ققنوس: ۶۶۴۶۰۰۹۹

پیام امروز: ۶۶۴۹۱۸۸۷

سرزمین: ۶۶۹۶۷۰۰۷

مراکز پخش:

سرزمین:

فهرست

۱۱	پیش گفتار مترجم بر ویراست دوم
۱۳	پیش گفتار مترجم بر ویراست اول
۱۹	درباره‌ی مجموعه آثار کامل مارکس و انگلس و ویراست فرانسه‌ی مجلد یکم سرمایه، ارزیابی و نقد
۲۹	پیش گفتار ویراست اول
۳۳	پی گفتار ویراست دوم
۴۳	پیش گفتار ویراست فرانسه
۴۵	پی گفتار ویراست فرانسه
۴۷	پیش گفتار ویراست سوم
۵۱	پیش گفتار ویراست انگلیسی
۵۵	پیش گفتار ویراست چهارم

A-PDF

سرمایه / مجلد یکم: فرایند تولید سرمایه

۶۳	پاره‌ی یکم: کالا و پول
۶۵	فصل اول: کالا
۶۵	۱. دو عامل کالا: ارزش مصرفی و ارزش (جوهر ارزش، مقدار ارزش)
۷۱	۲. خصلت دوسویه‌ی کاری که در کالاها بازنموده می‌شود
۷۶	۳. شکل ارزش یا ارزش مبادله‌ای
۹۸	۴. خصلت بت‌واره‌ای کالا و راز آن
۱۱۱	فصل دوم: فرایند مبادله
۱۲۱	فصل سوم: پول یا گردش کالاها
۱۲۱	۱. مقیاس ارزش‌ها
۱۲۹	۲. وسیله‌ی گردش
۱۵۳	۳. پول

۱۶۹	پاره‌ی دوم: تبدیل پول به سرمایه
۱۷۱	فصل چهارم: تبدیل پول به سرمایه
۱۷۱	۱. دستور عام سرمایه
۱۸۰	۲. تناقض‌های دستور عام
۱۹۰	۳. فروش و خرید نیروی کار
۲۰۱	پاره‌ی سوم: تولید ارزش اضافی مطلق
۲۰۳	فصل پنجم: فرآیند کار و فرآیند ارزش‌افزایی
۲۰۳	۱. فرآیند کار
۲۱۱	۲. فرآیند ارزش‌افزایی
۲۲۳	فصل ششم: سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی متغیر
۲۳۵	فصل هفتم: نرخ ارزش اضافی
۲۳۵	۱. درجه‌ی استثمار نیروی کار
۲۴۳	۲. بازنمود ارزش محصول توسط اجزای متناسب متناظر محصول
۲۴۶	۳. «آخرین ساعت» سنسور
۲۵۱	۴. محصول اضافی
۲۵۳	فصل هشتم: کار روزانه
۲۵۳	۱. حدود کار روزانه
۲۵۷	۲. ولع کار اضافی. کارخانه‌دار و بویار
۲۶۵	۳. شاخه‌هایی از صنعت انگلستان بدون محدودیت قانونی در خصوص استثمار
۲۷۸	۴. روزکاری و شب‌کاری. نظام نویتی
۲۸۵	۵. مبارزه برای کار روزانه‌ی متعارف. قانون‌های افزایش اجباری کار روزانه از اواسط سده‌ی چهاردهم تا پایان سده‌ی هفدهم
۲۹۸	۶. مبارزه برای کار روزانه‌ی متعارف. قانون‌های محدودکردن اجباری ساعات کار قانون‌های کار انگلستان در سال‌های ۱۸۶۴ - ۱۸۳۳
۳۱۸	۷. مبارزه برای کار روزانه‌ی متعارف. تأثیر قانون‌های کار انگلستان بر سایر کشورها
۳۲۳	فصل نهم: نرخ و مقدار ارزش اضافی
۳۳۳	پاره‌ی چهارم: تولید ارزش اضافی نسبی
۳۳۵	فصل دهم: مفهوم ارزش اضافی نسبی
۳۴۵	فصل یازدهم: هم‌یاری
۳۵۹	فصل دوازدهم: تقسیم کار و تولید کارگاهی
۳۵۹	۱. خاستگاه دوگانه‌ی تولید کارگاهی

۳۶۱	۲. کارگر تخصصی و ابزار او
۳۶۴	۳. دو شکل بنیادین تولید کارگاهی: نامتجانس و اندام‌وار
۳۷۲	۴. تقسیم کار درون تولید کارگاهی و تقسیم کار درون جامعه
۳۸۰	۵. ماهیت سرمایه‌دارانه‌ی تولید کارگاهی
۳۸۹	فصل سیزدهم: ماشین آلات و صنعت بزرگ
۳۸۹	۱. تکامل ماشین آلات
۴۰۳	۲. ارزشی که از ماشین به محصول منتقل می‌شود
۴۱۰	۳. مستقیم‌ترین اثرات تولید ماشینی بر کارگران
۴۳۵	۴. کارخانه
۴۴۲	۵. جنگ بین کارگر و ماشین
۴۵۳	۶. نظریه‌ی جبران درباره‌ی کارگرانی که توسط ماشین از کار بی‌کار می‌شوند
۴۶۱	۷. دفع و جذب کارگران با مسط تولید ماشینی: بحران در صنعت پنبه
۴۷۳	۸. تأثیر انقلابی صنعت بزرگ بر تولید کارگاهی، صنایع دستی و صنایع خانگی
۴۹۴	۹. قانون کار (بندهای بهداشتی و آموزشی)، گسترش عمومی قانون‌های کار در انگلستان
۵۱۸	۱۰. صنعت بزرگ و کشاورزی
۵۲۱	پاره‌ی پنجم: تولید ارزش اضافی مطلق و نسبی
۵۲۳	فصل چهاردهم: ارزش اضافی مطلق و نسبی
۵۲۳	فصل پانزدهم: تغییرات مقداری در قیمت نیروی کار و ارزش اضافی
۵۴۵	فصل شانزدهم: فرمول‌های مختلف نرخ ارزش اضافی
۵۴۹	پاره‌ی ششم: مزدها
۵۵۱	فصل هفدهم: تبدیل ارزش نیروی کار و قیمت متناسب آن به مزد
۵۵۹	فصل هجدهم: مزدهای زمانی
۵۶۷	فصل نوزدهم: کار مزد
۵۷۵	فصل بیستم: تفاوت‌های ملی در مزدها
۵۸۱	پاره‌ی هفتم: فرآیند انباشت سرمایه
۵۸۵	فصل بیست و یکم: بازتولید ساده
۵۹۷	فصل بیست و دوم: تبدیل ارزش اضافی به سرمایه
۶۳۱	فصل بیست و سوم: قانون عام انباشت سرمایه‌داری
۷۲۹	فصل بیست و چهارم: انباشت بدوی کدایی
۷۲۹	۱. راز انباشت بدوی
۷۳۲	۲. سلب مالکیت زمین از روستاییان

۳. قانون‌گذاری سفاکانه علیه سلب مالکیت شدگان از پایان سده‌ی پانزدهم به بعد. تصویب قانون برای کاهش

۷۴۸ اجباری مردها

۷۵۶ ۴. تکوین اجاره‌دار سرمایه‌دار

۷۵۸ ۵. تأثیر انقلاب زراعی بر صنعت. ایجاد بازاری داخلی برای سرمایه‌ی صنعتی

۷۶۲ ۶. تکوین سرمایه‌دار صنعتی

۷۷۴ ۷. گرایش تاریخی انباشت سرمایه

۷۷۷ فصل بیست و پنجم: نظریه‌ی جدید استعمار

۷۸۷ واژه‌نامه

۷۹۱ نمایه‌ی اشخاص

۸۰۷ نمایه‌ی عمومی

۸۱۳ نمایه‌ی موضوعی

۸۲۳ فهرست منابع



A-PDF

Watermark

www.ketab.ir

پیش‌گفتار مترجم بر ویراست دوم

اکنون مجلد یکم سرمایه - پس از گذشت هفت سال از آخرین چاپ آن - با ویراست جدیدی که دربرگیرنده‌ی تغییرات بسیار گسترده‌ای است، در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. از آخرین ویراست تا به امروز، دوستان زیادی نظرات خود را درباره‌ی برخی مفاهیم و نیز خود ترجمه در اختیارم گذاشتند. در دورانی که به کار تدریس مجلد یکم در مؤسسه‌ی پرشش مشغول بودم، این امکان فراهم شد که یک بار دیگر متن را بررسی و در نکات بسیاری تجدیدنظر کنم. علاوه بر این، ترجمه‌ی آقای جمشید هادیان نیز به دستم رسید که هم از لحاظ مفاهیم و هم از نظر اصطلاحات، حاوی نکات بسیار سودمندی بود که در بازبینی گنجاندم. از آن بهره‌ی بسیاری بردم. اما از همه مهم‌تر، نقشی بود که دوست عزیزم، آقای عبدالعاس جلوی ایفا کردند. ایشان سراسر متن را با دقت تمام با متن انگلیسی مقابله کردند و پیش‌نهادهای بسیار مناسبی دادند که در قوام و درک بهتر متن، به‌راستی کارساز شدند. بدون کار بی‌بدیل ایشان امکان نداشت که این ویراست، به شکل کنونی درآید. دوستان بسیاری پیش‌نهادهای مفیدی دادند که همین‌جا از همگی سپاس‌گزارم: از فریدا آفاری برای تهیه‌ی فهرستی از خطاهای نگارشی و مفهومی در سراسر کتاب، شاپور اعتماد برای اشاره به یک مفهوم مهم ادبی در متن مارکس، اشکان شیرازی برای توجه به چند نکته‌ی مهم تاریخی، مازیار صالحی برای اشاره به چند نکته‌ی اقتصادی، زنده‌یاد محمود عبادیان که در نقدی، خطاهای این صفحه‌ی اول فصل یکم را گوشزد کردند، آقای فرهنگ برای تهیه‌ی فهرستی دقیق از خطاهای نگارشی و اشاره‌های سجاوندی، سعید کشاورزی برای ارائه‌ی پیش‌نهادهای مناسب درباره‌ی برخی واژه‌های فلسفی، آقای مهران برای تصحیح چند فرمول ریاضی و عددگذاری، هادی خردمندپور برای نقدی که بر ترجمه‌ی مجلد یکم انجام دادند، یوسف صفاری برای مقابله‌ی برخی عبارات‌ها با متن انگلیسی، سیاهش رضائی برای بازبینی کامل و تصحیح نمونه‌ی ویرایش‌شده، و نیز دوستان دیگری که به شکل‌های مختلف، نکاتی را گوشزد کردند. نیازی نیست اعلام شود که مسؤولیت متن حاضر تماماً بر دوش من است. امیدوارم در آینده، خوانندگان مرا از نقدهای خود بر ویراست جدید بی‌نصیب نگذارند. در پایان از زحمات و تلاش‌های گران‌قدر و ارزش‌مند انتشارات لاهیتا برای به‌انجام‌رساندن این اثر، بسیار سپاس‌گزارم.

پیش‌گفتار مترجم بر ویراست اول

بی‌گمان نخستین پرسش خواننده‌ی کتاب حاضر این خواهد بود که چرا مجلد یکم سرمایه از نو ترجمه شده است. از نخستین ترجمه‌ی کتاب سرمایه به زبان فارسی (۱۳۵۲) توسط ایرج اسکندری، حدود سی و سه سال می‌گذرد. بی‌گمان او پیش‌گام کار سترگ ترجمه‌ی این کتاب است و از این لحاظ، خود به‌خود در شناساندن بزرگ‌ترین اثر تئوریک مارکس، نقش شایسته‌ای داشته است. اما در این سه دهه، زبان فارسی و جامعه‌ی ایران و نیز وضعیت بین‌المللی، دست‌خوش تحولات بزرگی شده‌اند. ترجمه‌ی آثار اندیشمندان علوم انسانی از بسیاری زبان‌ها، رواج نقد و بررسی در میان روشن‌فکران ایرانی داخل و خارج از کشور و جاافتادن نسبی واژه‌های یک‌دست‌تر برای بیان مقولات اقتصادی و تا حدی فلسفی بیگانه با تاریخ و فرهنگ ما، پایه‌های تحولی را شکل داده که به هیچ‌وجه با سه دهه‌ی پیش قابل‌مقایسه نیست. از سوی دیگر، شاهد دگرگونی‌های مهمی در عرصه‌ی جغرافیای سیاسی و نظام‌های بین‌المللی و در نتیجه، در گفتمان مسلط بر اندیشه‌ورزی بوده‌ایم که در چشم‌اندازهای گذشته، تغییرات گسترده‌ای را ایجاد کرده است. سی و سه سال پیش، در دوران جنگ سرد، هدف از ترجمه و انتشار کتاب سرمایه، به گفته‌ی اسکندری، پرکردن «نقص‌های بزرگ در ادبیات مارکسیستی ایران» بود (سرمایه، مجلد یکم، اسکندری، ۱۳۵۲، ص. ۱۶)، چرا که «صد سال پس از انتشار کاپیتال، امروز نه تنها در کشورهای که یوغ سرمایه‌داری را در هم شکسته و ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی و کمونیستی را هدف خویش قرار داده‌اند، بلکه در سراسر جهان، از عقب‌افتاده‌ترین نقاط تا پیشرفته‌ترین کشورهای گیتی، تئوری‌های مارکسیستی، برترین سلاح زحمت‌کشانی روی زمین گردیده است». همان‌جا) اما اکنون در دورانی به سر می‌بریم که چشم‌اندازهای آرمانی نظریه‌های انقلابی و خودنظریه‌ی مارکسیستی با چالش‌های دشواری روبه‌روست که به بررسی و تعمق ژرفی نیاز دارد. آشکارا، یکی از ابزارهای این بررسی، منابع دست‌اول مارکسیستی است و چه منبعی دست‌اول‌تر از سرمایه؟ اما این ابزار، خود با تفسیرهای گوناگونی روبه‌رو شده است: از تفسیرهای ساختارگرا و اکونومیستی تا انسان‌باور. و از آن مهم‌تر، شناخت ما از تکوین خود سرمایه، دست‌خوش تغییرات مهمی شده است که به هیچ‌وجه با زمانی که این اثر برای نخستین بار ترجمه شد، قابل‌مقایسه نیست. صرف‌نظر از این تغییرات در شناخت، مقولاتی هم که این شناخت را بیان می‌کنند، در تغییر مداوم بوده‌اند. بی‌تردید نویسنده و به میزان کم‌تر، مترجم هر اثر مهم اقتصادی، فلسفی و اجتماعی، تمامی این تنش‌ها و گسست‌ها را در وجود خویش احساس می‌کند، از زمانه و مقوله‌های متغیر آن تأثیر می‌پذیرد و در نتیجه‌ی شناختی که از نحوه‌ی تکوین آن اثر به دست می‌آورد، رد خود را بی‌هیچ شک و شبهه‌ای بر اثر و ترجمه‌ی خویش می‌گذارد. همان‌طور که ترجمه‌ی

اسکندری به سبک و سیاق خود، بازتاب روح زمانه‌اش بود، ترجمه‌ی حاضر هم بی‌گمان، روح پرتنش و سرشار از کنکاش دوران کنونی را به نمایش می‌گذارد.

درک و شناخت مارکس پژوهان دنیا از روند تکوین نگارش سرمایه در این چند دهه، تغییرات عظیمی کرده که معلول دگرگونی‌های بزرگی در صحنه‌ی بین‌المللی و اجتماعی بوده است. مرگ استالین، شکاف در اردوگاه سوسیالیستی و بحران‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، منجر به رشد علاقه‌ی دوباره به مارکس و ترجمه‌ی بسیاری از آثار ناشناخته‌ی وی شد. از جمله می‌توان به انتشار و ترجمه‌ی *دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴* (نخستین چاپ به زبان اصلی ۱۹۳۲، برلین) به زبان‌های مهم دنیا اشاره داشت که به شدت افسانه‌ی تضاد مارکس جوان، هگل‌گرا و نه‌چندان آشنا با واقعیت‌های مادی و اقتصادی با مارکس سال‌خورده، اقتصاددان و ره‌اشده از دیالکتیک هگلی را از بین برد. زبان اقتصادی *دست‌نوشته‌های مارکس جوان* و زبان فلسفی سرمایه‌ی مارکس سال‌خورده، نه دو مرحله‌ی جداگانه و گسسته از روند تکامل اندیشمندی چون مارکس، بلکه فرآیندی واحد بوده است. با توجه به همین امر، می‌توان درک مکانیکی فیلسوف ساختارگرایی چون لویی آلتوسر را دریافت که فصل اول سرمایه را به زبانی آکنده از اصطلاحات هگلی می‌نویسد، و خوانندگان را دعوت می‌کند از فصل دوم که زبانی «واقعی‌تر» و اقتصادی‌تر دارد، شروع به خواندن کنند. تأمل‌فانه به گفته‌ی هربرت مارکوزه، مارکس در اقتصادی‌ترین اثر خود، ره‌یافتی کاملاً فلسفی اختیار می‌کند و در فلسفی‌ترین کتاب خود، ره‌یافتی اقتصادی!

سپس *گروندرریسه* (نخستین چاپ به زبان اصلی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۳۹ در مسکو) به زبان‌های انگلیسی و فرانسه انتشار یافت. *گروندرریسه* محصول دوران پختگی مارکس، «بت‌واره‌ی مورخان را نابود و به‌جای آن، حرکت تاریخ را دنبال می‌کند و از ره‌گذر آن، مردم را به‌عنوان بخشی از حرکت مطلق "شدن" که تاریخ را شکل می‌دهند، مشخص می‌سازد» (فلسفه و انقلاب، رابا دونایفسکیا، ترجمه‌ی فارسی، ص. ۱۲۲). دو بخش محوری *گروندرریسه*، یعنی «صورت‌بندی‌های پیش‌سرمایه‌داری» و «ماشین‌آلات»، نمودار وحدت یک‌پارچه‌ی فلسفه و اقتصاد هستند. اگر کسی این را درک نمی‌کند، ربطی به هگلیانیزم مارکس ندارد بلکه ناشی از عدم درک مارکسیسم است که حاضر نیست به یک جزم و قاعده تبدیل شود، خواه اقتصادی یا تاریخی، خواه فلسفی یا جامعه‌شناختی» (همان‌جا).

رویداد مهم بعدی، انتشار ویراست جدید مجموعه آثار کامل مارکس و انگلس (MEGA) در سال ۱۹۹۱ بود که تمامی روایت‌های دیگر مجلد یکم سرمایه را که زیر نظر مارکس یا انگلس انتشار یافته بودند، در مجلدات جداگانه‌ای دربر می‌گرفت و به این ترتیب، نشان داده شد که در روایت نهایی، یعنی ویراست چهارم، ۱۸۹۰، (همان ویراستی که انگلس آن را روایت «نهایی» سرمایه می‌داند و اسکندری به آن استناد کرده است) چه بخش‌های مهمی از ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ فرانسه گنجانده نشده است. آنچه در ترجمه‌ی فرانسه‌ی ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ اهمیت دارد این است که «این اثر، به‌هیچ‌وجه یک ترجمه نیست. نه تنها مارکس آن را ویرایش کرد، بلکه بسیاری از فرمول‌های بنیادی را با دقت بیش‌تری طرح، و بعضی از بخش‌ها، به‌ویژه بخش‌های مربوط به انباشت و نیز بت‌واره‌پرستی را گسترش داد» (کوین آندرسون، مجلد یکم «ناشناخته‌ی سرمایه»، ص. ۷۱). خود مارکس برای این ترجمه، ارزش علمی

مستقلی قابل بود و حتی به خوانندگانی که به زبان آلمانی^۱ آشنایی کافی داشتند، توصیه کرده بود که آن را بخوانند. «پس از مرگ مارکس، این وظیفه به دوش انگلس افتاد تا این تغییرات را از ویراست فرانسه به ویراست جدید آلمانی منتقل کند» (همان‌جا). انگلس در ویراست چهارم سرمایه، ۱۸۹۰، اعلام کرد که «موشکافانه و به‌دقت از نظر مارکس پیروی کرده است و این چیزی بود که مارکسیست‌های پسامارکس و مارکس‌پژوهان پذیرفتند. اما انگلس در انجام این وظیفه، نه تنها اسیر نگرش اولیه‌ی خود بود که ویراست ۱۸۶۷ را ترجیح می‌داد، بلکه در واقع، همه‌ی تغییرات مدنظر مارکس را در آن نگنجاند» (همان‌جا).

در این‌جا قصد ندارم اهمیت ویراست فرانسه را به تفصیل بررسی کنم، چرا که برای آشنایی خوانندگان با نظراتی در این زمینه، مقاله‌ای را از کوین آندرسون برای درک ارزش و اهمیت این ویراست ترجمه کرده‌ام که در این مجلد، گنجانده شده است. تنها به این نکته اشاره می‌کنم که به دلایل یادشده، ترجمه‌ی اسکندری ناقص است، چرا که بسیاری از افزوده‌های بعدی مارکس به ترجمه‌ی فرانسه‌ی سرمایه را شامل نیست. اسکندری در پیش‌گفتارش می‌نویسد که ابتدا از ترجمه‌ی فرانسه‌ی ژوزف روا (مترجم ویراست ۱۸۷۵-۱۸۷۲ فرانسه‌ی سرمایه) شروع به برگرداندن اثر به فارسی کرده است. حتی متذکر می‌شود که «ترجمه‌ی ژوزف روا این خصوصیت را دارد که کارل مارکس، شخصاً در تنظیم آن دخالت داشت و حتی در مواردی، بخش‌هایی از آن را خود به زبان فرانسه اصلاح و انشاء نموده... ولی در حین مقابله با متن آلمانی» (متن ویراست ۱۸۹۰ انگلس) «معلوم شد که ژوزف روا به‌طور آزاد به ترجمه پرداخته و به همین جهت در بسیاری موارد، عبارتی که در متن آلمانی آمده، در ترجمه‌ی مزبور یا حذف شده یا طبق سلیقه‌ی مترجم، تغییراتی کرده است» (سرمایه، مجلد یکم، ایرج اسکندری، ۱۳۵۲، ص. ۱۶) و این در حالی است که مارکس در پاسخ به عدم‌استقبال انگلس از متن فرانسه نوشته بود که بسیاری از بخش‌ها در متن فرانسه، «بسیار بهتر از متن آلمانی از کار درآمده‌اند!» (مکاتبات مارکس و انگلس، مجموعه آثار، چاپ ۱۹۶۱؛ مجلد ۳۴، ص. ۹۲) به هر حال، اسکندری خود را ناگزیر دید ترجمه‌اش را از متن فرانسه «مجموعه‌ای از متن آلمانی» (همان ویراست ۱۸۹۰) مقایسه کند تا نقایص مزبور را برطرف کند» (سرمایه، مجلد یکم، اسکندری، ۱۳۵۲، ص. ۱۶). در عمل، ویراست چهارم آلمانی، به منبع اصلی ترجمه‌ی فارسی آن تبدیل شد، پس آن‌که بسیاری از تغییرات مدنظر مارکس در ویراست فرانسه، در آن گنجانده شود. بدتر از همه، این کار به گونه‌ای انجام شد که از خود متن اسکندری، هرگز نمی‌توان فهمید در کدام بخش، روایت تجدیدنظرکرده‌ی مارکس در ویراست فرانسه آمده، کجا متن ویراست‌های آلمانی دست خورده و تغییراتی کرده و کجا دست‌نخورده مانده‌اند، کجا افزوده‌ی انگلس است و سرانجام، کجا مترجمان ویراست انگلیسی (ساموئل مور و ادوارد اولینگ) در نقل قول‌های مارکس از متن‌های اصلی انگلیسی، تغییراتی داده‌اند. درنهایت، این شک‌وتردید باقی می‌ماند که این ترجمه، آیا به‌راستی همان چیزی است که مارکس در پایان مدنظرش بوده یا ترکیبی است از ویراست‌های گوناگون سرمایه و نظرات انگلس. از منظر ایدئولوگ‌های بین‌الملل دوم و سوم، و بعدها نظریه‌پردازان روسی و طبعاً اسکندری، به پیروی از آن‌ها (و دقیق‌تر، نسلی از مارکسیست‌ها

چه در گذشته و چه اکنون)، مارکس و انگلس یک تن واحد بوده‌اند و در نتیجه، هر آن چه انگلس می‌گفته، همان است که مدنظر مارکس بوده و با همین قیاس است که اسکندری، با آن که می‌بیند و می‌خواند، تردید نمی‌کند که ویراست مدنظر انگلس، آخرین روایت است و آن جا هم که از متن فرانسه نقل کرده است، هرگز فراموش نمی‌کند بگوید «ما به تبعیت از متن آلمانی سرمایه که از طرف انستیتوی مارکس-انگلس-لنین به چاپ رسیده، ترجمه‌ی عبارات مزبور را به صورت زیر نویس می‌آوریم» (سرمایه، مجلد یکم، اسکندری، ۱۳۵۲، ص. ۵۶۴).

بهترین روش برای تطبیق ویراست‌های مختلف سرمایه، همان کاری است که در ویراست جدید مجموعه آثار کامل مارکس و انگلس (MEGA) انجام شده است، یعنی انتشار تمام ویراست‌های گوناگون سرمایه و دست نوشته‌های خود مارکس، و بررسی تغییرات و افزوده‌ها در مجلداتی جداگانه. متأسفانه چنین امکانی برای ما وجود نداشته است که تمامی ویراست‌های مجلد یکم را ترجمه کنیم، اما تا حد امکان کوشیده‌ایم این کتاب را آن گونه که در ویراست‌های مختلف انتشار یافته، باز نماییم. در واقع، کوشیده‌ایم نشان دهیم که سرمایه، متنی نیست که مارکس، یکبار برای همیشه نوشته و سپس در ویراست‌های بعدی، تفاوت‌های اندکی کرده است. این برداشت، با واقعیت تکوین سرمایه، مطلقاً منطبق نیست. مارکس تا روزی که زنده بود، در متن مجلد یکم دست می‌برد و حتی تصمیم داشت آن را به طور کامل مرور کند (ر.ک. به نامه‌ی ۱۳ دسامبر ۱۸۸۱ مارکس به دانیلسون).

و سرانجام: مارکس نیاز به گسستی را در حوزه‌ی تفکر بشر حس کرد و آن را بسط داد. اما آفرینش این چنین گسستی (عقل یا منطق نوین)، به ناچار، فراسوی زبان موجود (به ارث رسیده و محصول عقل کهن) شکل می‌گیرد و نطفه می‌بندد و به زبان هگل «در حال شدن» می‌شود، چرا که راهی است (زبانی است) پیموده نشده. راهی است برای درست کردن قطب‌ها بدون درست داشتن قطب‌نما! قطب‌نمایی که فقط پس از طی این طریق، به دست خواهد آمد. این راه، تا زمانی که با قوه‌ی «تجریده» پیموده شود تا زبان جدید، ظرفیت و توان بیان کرانه‌های ترسیم نشده‌ی عقل نوین را به دست آورد. زبان جدیدی که احتمالاً قالب‌های زبان موجود را از محتوای کهنی که آن قالب را می‌سازد جدا خواهد کرد. ما فهمیم جدیدی را بخشاً در همان قالب‌ها، جای‌گزین کند. البته به اضافه‌ی قالب‌های جدیدی که امروزه وجود ندارند! و این مهم در بهترین حالت، «صعب‌العبور» است، چه برسد به این که پراگماتیسم، «عمل‌گرایی»، روزمره‌گی و سیاست روز غالب باشد و عملکرد تئوریک، تخطئه و تحقیر شود.

ترجمه‌ی جدید فارسی سرمایه، بر چهار منبع متکی است:

1. *Capital*, Vol. 1, London: Penguin and New York: Vintage, 1976
با ترجمه‌ی بن فاکس به انگلیسی و مقدمه‌ای بلند از ارنست مندل که اساساً به ویراست چهارم ۱۸۹۰ آلمانی متکی است.^۱

2. *Le Capital*, Livre 1, Paris: Messidor/Éditions Sociales, 1983

۱. در جریان کار، بخش‌هایی از ترجمه‌ی انگلیسی مور/اولینگ که بنگاه انتشاراتی پروگرس در سال ۱۹۸۴ انتشار داده بود، برای مقایسه با متن آلمانی و انگلیسی بن فاکس استفاده شد.

با ترجمه‌ی بسیار دقیق و عالی ژان پیر لُفور، همراه با مقدمه‌ای جامع. این ترجمه نیز متکی بر ویراست چهارم ۱۸۹۰ آلمانی است.

3. *Das Kapital, Kritik der politischen Ökonomie. Erster Band, Hamburg. (Berlin, Dietz Verlag, 1991)*

در مجلد II/10 از ویراست MEGA² همراه با ملحقاتی مفصل برای مقایسه‌ی تمامی اضافات و کم‌بودهای ویراست‌های قبلی و نهایی سرمایه، و نیز تفاوت‌ها با ویراست فرانسه (۱۸۷۵ - ۱۸۷۲)، توسط گروهی از محققان مؤسسه‌ی تاریخ جنبش کارگری برلین، به سرپرستی رونالد نیتسولد انتشار یافته است.

4. *Le Capital, Paris 1872-1875 (Berlin, Dietz Verlag, 1989)*

در مجلد II/7 از ویراست MEGA² همراه با ملحقاتی مفصل.

ابتدا تمام متن، از ترجمه‌ی انگلیسی بن فاکس به فارسی برگردانده شد. در جریان کار، تفاوت‌های فاحشی بین ترجمه‌ی بن فاکس و متن اصلی آلمانی دیده شد. بار دیگر، تمام متن فارسی به‌طور کامل، با متن ژان پیر لُفور مقایسه و این‌بار، تکیه‌ی ترجمه بر این متن گذاشته شد. در این مرحله نیز تمامی متن، با متن اصلی آلمانی مقابله شد.

در این فاصله، با دوست و هم‌کارم، کاوه بویری، متن فارسی را با متن فرانسه‌ی ژوزف روا، که مارکس آن را با زبانی کامل کرده بود، مقایسه و تفاوت‌ها را یک‌به‌یک مشخص کردیم. سپس تمامی این تفاوت‌ها، یک بار دیگر با ملحقات (Apparat) مجلدات II/7 و II/10 که تفاوت ویراست فرانسه و ویراست ۱۸۹۰ را مشخص می‌کنند، مطابقت داده شدند. آن‌گاه تا حد امکان، افزوده‌ها و تغییرات در ویراست‌های دوم، سوم و چهارم، و نیز افزوده‌های انگلس در ویراست‌های مختلف، و نیز در پاره‌ای بخش‌ها، تفاوت ترجمه‌های انگلیسی مور/اولینگ و بن فاکس با متن آلمانی، به‌ویژه در خصوص نقل‌قول‌ها از منابع اصلی انگلیسی، مشخص شدند. متن کنونی، با ترجمه‌ی اسکندری نیز مقایسه و هر جا که اسکندری، نکاتی را بهتر بیان کرده یا توضیحات روشن‌گری را در پانوشته‌ها ارائه داده است، حفظ شدند.

برای آسانی کار خواننده، نکات افزوده به متن فرانسه که در ویراست چهارم آلمانی ۱۸۹۰ استفاده نشده بود، در حاشیه‌ی صفحات مشخص شده‌اند. به این طریق خواننده می‌تواند به راحتی، تفاوت متن‌ها را دریابد. این نکات، دو دسته‌اند: یا به‌تمامی به متن فرانسه افزوده شده بودند که ما با توضیح «افزوده به فر» از آن‌ها یاد کرده‌ایم یا طرزیان جمله یا فرازی در متن فرانسه، تغییراتی نسبت به متن آلمانی کرده بود که همان را مشخص کرده‌ایم. در زیرنویس‌ها، توضیحات مترجم انگلیسی (بن فاکس)، با «م.ا.»؛ توضیحات مترجم فرانسه (لُفور)، با «م.ف.»؛ و توضیحات مترجم فارسی، با «م.فا.» آمده و در خود متن، با علایمی ستاره‌مانند مشخص شده‌اند. همه‌ی توضیحات دیگر در زیرنویس‌ها از مارکس، و در پاره‌ای مواقع که از انگلس است، با نام وی مشخص شده. توضیحات افزوده از سوی مترجم در خود متن، در {...}؛ و از سوی مترجمان فرانسه و انگلیسی، در [...]؛ و از سوی مارکس، در (...) آمده است. برای پرهیز از شلوغی و آشفتگی، همه‌ی توضیحات مترجم‌های انگلیسی، فرانسه و فارسی درباره‌ی افراد، رویدادها و موضوعات، تا جایی که نبود آن‌ها در زیرنویس، به درک مفهوم بحث در خود متن لطمه‌ای نزنند، به انتهای کتاب

انتقال داده و بر این مبنا، یک واژه‌نامه‌ی فارسی-انگلیسی-فرانس-آلمانی و سه نمایه‌ی اشخاص، عمومی و موضوعی تهیه شد. در پایان کتاب هم فهرستی از کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و پرونده‌هایی را که مارکس در سراسر کتاب به آن‌ها استناد کرده است، آورده‌ایم. ذکر این نکته لازم است که در خود متن، با استفاده از حروف ایرانیک، واژه‌های ذکر شده در واژه‌نامه، مشخص شده‌اند. تا حد امکان، تمامی اصطلاحاتی که در متن اصلی آلمانی، به زبانی غیر از آن درج شده، در متن ترجمه، هم به فارسی و هم به لاتین مشخص شده‌اند.

تقسیم‌بندی کتاب به پاره‌ها، فصل‌ها و بخش‌ها در هر دو ترجمه‌ی انگلیسی (مور/اولینگ و بن فاکس) که با پیروی از نظر انگلس انجام شده، با تقسیم‌بندی آن در متن آلمانی و ترجمه‌ی لغوی متفاوت، و مشابه ترجمه‌ی روا است. ما از همان تقسیم‌بندی اصلی ویراست آلمانی پیروی کرده‌ایم. پیش از هر کس، باید از کاوه بویری تشکر کنم که در روند ترجمه‌ی سرمایه، کمال هم‌کاری را با من داشتند. اهمیت کار ایشان از نظر من تا حدی است که باید از او به عنوان مترجم دوم کتاب حاضر یاد کنم. از کمال خسروی سپاس‌گزارم که با دقت، فصل اول را مطالعه کردند و پیشنهادات مهمی دادند. ترجمه‌ی بخش چهارم از فصل اول، با عنوان «خصیلت بت‌واره‌ی کالا و راز آن» که مستقیماً از متن آلمانی برگردانده شده، از ایشان است. هم‌چنین از بهرام معلمی که ۸ فصل اولیه‌ی کتاب را از منظر یک ویراستار خواندند و پیشنهادات ارزنده‌ای دادند، ممنونم. از سعید رهنما به خاطر راهنمایی و تشویق، از ایلناز جمشیدی برای خواندن ۱۴ فصل اولیه و روشن کردن خطاهای ملایی و مفهومی، از فریدا آفاری برای روشن کردن پاره‌ای مفاهیم گنگ فلسفی، از آرمان زندی برای مقایسه‌ی بخش‌گفتارها با متن فرانسه، و از کوین آندرسون برای راهنمایی‌های مختلف درباره‌ی مفاهیم و واژه‌ها و از آن مهم‌تر، نشان دادن اهمیت ویراست فرانسه سپاس‌گزارم. دوستان بسیاری، بخش‌های مختلف این ترجمه‌ی جدید را خواندند و پیشنهادات ارزشمندی دادند که همین‌جا از همه‌ی آن‌ها تشکر می‌کنم. هم‌چنین از حسن پارسا، سترن موسوی، اکبر معصومیگی و نادر ناجی برای تذکرات مهمی که درباره‌ی مقدمه‌ی حاضر دارند، سپاس‌گزارم. ویراستار باید از دوست از دست‌رفته‌ام، بهروز متکلی، یاد کنم که نکات مهمی را درباره‌ی ترجمه‌ی فرانسه و به‌ویژه، پی‌گفتار مارکس بر ویراست دوم تذکر داد. از انتشارات آگاه و همه‌ی دست‌اندرکاران آن در انتشار این کتاب، سپاس‌گزارم.^۱

۴۰۸

اسفندماه ۱۳۸۵

۱. مراجع:

۱. سرمایه، مجلد یکم، ایرج اسکندری، ۱۳۵۲، انتشارات حزب توده‌ی ایران.

۲. فلسفه و انقلاب، رایا دونایفسکایا، ترجمه‌ی حسن مرتضوی و فریدا آفاری، تهران ۱۳۸۳، انتشارات خجسته.

3. Kevin Anderson, "On the MEGA and the French Edition of *Capital*, vol. I: An Appreciation and a critique, in *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung Neue Folge* 1997, Berlin: Argument Verlag, 1998, pp. 131-1364. Kevin Anderson, "Unknown' Marx's *Capital*, Volume I: The French Edition of 1827-75, 100 years Later " in *Review of Radical Political Economics*, Vol. 15:4 pp. 71-80 (1983)5. Raya Dunayevskaya, *Rosa Luxemburg, Women's Liberation, and Marx's Philosophy of Revolution*, University of Illinois Press, 1981, Second edition 1991.

درباره‌ی مجموعه آثار کامل مارکس و انگلس
و ویراست فرانسه‌ی مجلد یکم سرمایه: ارزیابی و نقد
کوین آندرسون^۱

انتشار ویراست چهارم مجلد یکم سرمایه به زبان آلمانی در ویراست جدید مجموعه آثار کامل مارکس و انگلس (MEGA) که در سال ۱۹۹۱ انتشار یافت، یک رخداد انتشاراتی واقعی، در مطالعات مارکسیستی محسوب می‌شود. اگر روایت‌های دیگر مجلد یکم سرمایه را که به عنوان بخشی از MEGA جدید انتشار یافته‌اند، در مجموع در نظر بگیریم، اکنون مجلد دهم آن درباره‌ی نوشته‌های اقتصادی مارکس، تمامی روایت‌های دیگر سرمایه را که تحت نظارت مارکس و انگلس انتشار یافته بودند، در اختیار پژوهش‌گران قرار می‌دهد. ویراست یکم ۱۸۶۷ به زبان آلمانی (MEGA² II/5)، ویراست دوم ۱۸۷۲ به زبان آلمانی (MEGA² II/6)، ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ به زبان فرانسه (MEGA² II/7)، ویراست سوم ۱۸۸۳ به زبان آلمانی و به ویراستاری انگلس (MEGA² II/8)، ویراست ۱۸۸۷ به زبان انگلیسی و به ویراستاری انگلس (MEGA² II/9) و سرانجام، ویراست چهارم ۱۸۹۰ به زبان آلمانی (MEGA² II/10) و به ویراستاری انگلس. علاوه بر این، ملحقاتی که در پایان این مجلدات گنجانده شده، نشان می‌دهد که انگلس بخش مهمی از ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ مجلد یکم سرمایه به زبان فرانسه را در ویراست «نهایی» خود نگنجانده است.

دانش‌پژوهانی چون رومن روسدولسکی، درباره‌ی تکامل نظری اقتصادی مارکس از گروندریسه (۱۸۵۸ - ۱۸۵۷) که در زمان خود مارکس انتشار یافت، تا مجلد یکم پایان‌یافته‌ی سرمایه بحث کرده‌اند. می‌دانیم که انگلس، پس از مرگ مارکس در سال ۱۸۸۳، مجلد‌های دوم و سوم سرمایه را بر اساس دست‌نوشته‌های مارکس تدوین کرد، چنان‌که افرادی مانند رزا لوکزامبورگ، رویه‌های ویراستاری انگلس را زیر سؤال بردند. این واقعیت را نیز می‌دانیم که مجلد یکم، دست‌خوش تغییرات فراوانی توسط خود مارکس، از نخستین ویراست آن در سال ۱۸۶۷ تا ویراست فرانسه‌ی آن در سال ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ شد، و نیز این واقعیت که انگلس، تصمیم‌های ویراستاری مهمی درباره‌ی آن

۱. کوین ب. آندرسون، استاد علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در دانشگاه Purdue University ایندیانا است. مشخصات مقاله‌ی وی، به شرح زیر است:

Kevin Anderson, "On the MEGA and the French Edition of Capital, vol. I: An Appreciation and a critique, in *Beiträge zur Marx-Engels-Forschung Neue Folge* 1997, Berlin: Argument Verlag, 1998, pp. 131-136
2. Karl Marx, *Das Kapital*, Kritik der politischen Ökonomie. Erster Band, Hamburg, (Berlin, Dietz Verlag, 1991)

از این جا به بعد، در متن، از آن با عنوان MEGA² II/10 یاد می‌کنیم.

گرفته بود. اما ویراست جدید MEGA، این تغییرات را جامع‌تر از گذشته به ما نشان می‌دهد. برای ارائه‌ی نمونه‌ای از اهمیت این تغییرات و تحولات از ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۵، به این موضوع اشاره می‌کنیم که در ویراست سال ۱۸۶۷، ایداً هیچ بخش جداگانه‌ای درباره‌ی بت‌واره‌پرستی کالاها وجود نداشت. برخی از مطالبی که بعدها در آن بخش گنجانده شد، به‌عنوان بخشی از بحث که در ابتدای کتاب، درباره‌ی کالا طرح شده بود، انتشار یافت و این در حالی است که بخش دیگر آن، در پیوست گنجانده شده بود. در ویراست ۱۸۷۲ آلمانی، بخش جداگانه‌ای درباره‌ی بت‌واره‌پرستی می‌آید که مطالب نسبتاً زیادی را دربر می‌گیرد که در هیچ جای ویراست ۱۸۶۷ نیامده بود. سپس در ویراست فرانسه ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲، که اگرچه به شکل ترجمه است، مارکس کل متن را به نحو چشم‌گیری بازبینی و مجدداً روی آن کار می‌کند، چندین جمله‌ی جدید به آن می‌افزاید و ترتیب مطالب را اندکی تغییر می‌دهد. ویراست‌های جدید MEGA درباره‌ی مجلد یکم سرمایه با ملاحظات مفصل خود نشان می‌دهند که مارکس، چه فرازهایی را از یک ویراست، در ویراست دیگر تغییر داده و به‌این ترتیب، پرتو جدیدی بر روندی می‌افکنند که مارکس، طی آن، بزرگ‌ترین اثر تئوریک خود را پروراند.

انگلس با تثبیت ویراست چهارم آلمانی سال ۱۸۹۰ - ویراست سوم آلمانی سال ۱۸۸۳، بازچاپ ویراست ۱۸۷۲ با تغییراتی اندک بود^۱ ادعا کرده است که هر سه ویراستی را که مارکس زیر نظر خود انتشار داده بود، ملاحظه کرده و تمام نکات مهم ویراست فرانسه را در آن گنجانده است. وی در پیش‌گفتار خود بر ویراست چهارم آلمانی سال ۱۸۹۰، از تلاش خویش یاد کرد تا «نهایی‌ترین روایت دست‌یافتنی از متن» را در اختیار گذارد (MEGA² II/10, p. 22). بسیاری از پژوهشگران مارکسیست و غیرمارکسیست، پس از انتشار این ویراست، آن را متن قطعی مجلد یکم تلقی کردند. مثلاً این موضع لویی آلتوسر در مقدمه‌ی خود بر بازچاپ سال ۱۹۶۹، ویراست فرانسه‌ی ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ است. وی در آنجا بیان می‌کند که خوانندگان باید به متن «اصلی» آلمانی که توسط انگلس محرز شده، رجوع کنند.^۲ ترجمه‌ی جدید انگلیسی از مجلد یکم در سال ۱۹۷۶، با پیش‌گفتاری از ارنست مندل انتشار یافت، با این ادعا که به پیروی از ویراست ۱۸۹۰ برای نخستین بار به‌دوای انگلیسی‌زبان، ویراست کامل و صحیح سرمایه را ارائه می‌کند.^۳ در فرانسه «مجموعه آثار برجسته‌ی لوپیا» انتشارات پرآوازه‌ی گالیمار، هم‌چنان ویراست ماکسیمیلین روبل از ویراست فرانسوی ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ سرمایه‌ی مارکس را به‌عنوان متن قطعی انتشار می‌دهد،^۴ این در حالی است که انتشارات حزب کمونیست از نو، ویراست ۱۸۹۰ انگلس را در سال ۱۹۸۳، به مناسبت صدمین سالگرد درگذشت مارکس انتشار داد و ادعا کرد

۱. پیش‌گفتار آلتوسر به مارکس، سرمایه، مجلد اول پاریس، فلاماریون، ۱۹۶۹. آلتوسر چنان ضدهگلی بود که به خوانندگان توصیه می‌کرد که فصل اول و بحث آن را درباره‌ی بت‌واره‌پرستی کالا کنار گذارند. هم‌چنین ر.ک. به «نامه‌های ۱۸۷۲ - ۱۸۷۰»، مجموعه آثار، مجلد ۴۴ (نیویورک، انتشارات بین‌المللی، ۱۹۷۵) که نشان می‌دهد مارکس، ویراست فرانسه را ترجیح می‌داده است و انگلس، ویراست آلمانی را.

2. Marx, *Capital*, Vol. 1, translated by Ben Fowkes (London: Penguin and New York: Vintage, 1976)

3. See Marx, *Oeuvre, Économie I*, Édition établie, présentée et annotée par Maximilien R. Rubel (Paris, Gallimard, 1963), [Bibliothèque de la Pléiade].

هنوز در فرانسه، همان ویراست یادشده‌ی فلاماریون، با مقدمه‌ی آلتوسر منتشر می‌شود.

که اکنون، ویراست نهایی و قطعی مجلد یکم را منتشر کرده است.^۱ مسأله‌ی اصلی این است که انگلس، تمامی مطالب مهم ویراست فرانسه را، یعنی واپسین ویراستی که مارکس شخصاً برای چاپ آماده کرده بود، در ویراست ۱۸۹۰ به زبان آلمانی گنج‌نجانده بود. در حالی که پژوهشگران معدودی مانند ماکسیمیلیان روبل و رایا دونایفسکایا^۲ در طی سال‌ها به این تفاوت‌ها اشاره کرده بودند، ویراست چهارم آلمانی مجلد یکم سرمایه در ویراست جدید MEGA به‌طور قطع، تفاوت‌های مهم متنی را با ویراست فرانسه‌ی مارکس نشان می‌دهد که انگلس یا از آن‌ها اطلاع نداشت یا آن‌ها را نادیده گرفته بود. این ویراست جدید، هم‌چنین شامل ضمیمه‌ی مفصلی است با عنوان «فهرست مطالبی از متن ویراست فرانسه که در ویراست‌های سوم و چهارم، گنج‌نجانده نشده‌اند» (صص. ۷۸۳ - ۷۳۲). متأسفانه این عنوان پرطمطراق، به‌وضوح نمی‌گوید که انگلس، همان کسی است که تصمیم گرفت این قطعات «گنج‌نجانده نشوند».

در این جا ما بایلم چند نمونه‌ی مهم از ویراست فرانسه را ذکر کنیم که توسط انگلس و ویراستاران بعدی، از مجلد یکم سرمایه حذف شده‌اند:

۱. در فرازی درباره‌ی رابطه‌ی انسان با طبیعت، در متن ویراست انگلیسی، متکی بر ویراست چهارم، چنین آمده است:

در حالی که انسان از طریق این حرکت، بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد، هم‌زمان طبیعت خویش را نیز تغییر می‌دهد. وی توانمندی‌هایی را که در این طبیعت نهفته است، تکامل می‌بخشد و بازی این نیروها را تا به قدرت مطلق خویش می‌کشد. ما در این جا به آن شکل‌های اولیه و غریزی کار که در سطح جانوران باقی می‌مانند، نمی‌پردازیم.^۳

در ویراست فرانسوی ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ همین فراز با اندکی تفاوت آمده است:

در همان زمان که از طریق این حرکت، بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را جرح و تعدیل می‌کند، طبیعت خویش را نیز جرح و تعدیل می‌کند. توانمندی‌های نهفته در آن را نیز تکامل می‌بخشد. ما در اینجا به آن شکل‌های اولیه و غریزی کار که در سطح جانوران باقی

1. See Marx, *Le Capital*, Livre I, traduction de la 4e édition allemande sous la responsabilité de Jean-Pierre Lefebvre (Paris: Messidor/Éditions Sociales, 1968).

به تازگی این ویراست توسط انتشارات دانشگاهیان فرانسه، از نو چاپ شده است.

۲. برای بررسی نظرات روبل ر.ک. به یادداشت‌های وی در ویراست پلید مارکس که در بالا از آن یاد شد. برای بررسی نظر رایا دونایفسکایا به‌ویژه ر.ک. به «کمون پاریس، مضمون سرمایه را روشن می‌سازد و تعمیق می‌بخشد»، صص. ۱۰۲ - ۹۲، در کتابش با عنوان *مارکسیسم و آزادی نیویورک*، بوکن ۱۹۵۸ (این کتاب با همین عنوان، توسط حسن مرتضوی و فریدا آفاری، انتشارات دیگر، تهران، ۱۳۸۵، به فارسی برگردانده شده است) و نیز ر.ک. به «سرمایه: اهمیت ویراست فرانسه، ۱۸۷۵ مجلد اول»، صص. ۱۵۲ - ۱۳۹ در *رژا لوتکزامبورگ، آزادی زنان و فلسفه انقلاب مارکس* (نیوجرسی، هیومنیتی و سانسکس، هاروستر، ۱۹۸۲).

۳. در این فراز در ویراست‌های گوناگون آلمانی، مارکس از واژه‌ی آلمانی Mensch استفاده کرده است که امروزه بهتر است به human being ترجمه شود نه به he یا man.

4. Marx, *Capital*, Vol. I, 1976, Penguin/Vintage edition, p. 283

تأکیدها افزوده شده‌اند. ر.ک. به MEGA² II/10، ص. ۱۶۲.

می‌مانند، نمی‌پردازیم.^۱

این‌جا این بحث را مطرح می‌کنم که مارکس در ویراست بعدی فرانسه، جمله‌بندی ویراست قبلی آلمانی را که بر ضرورت سلطه‌ی انسان بر طبیعت تأکید می‌کند، کنار می‌گذارد و جمله‌بندی را جای‌گزین آن می‌کند که بر رابطه‌ی متکی بر کنش متقابل با طبیعت تأکید می‌گذارد.^۲

۲. در فراز معروفی درباره‌ی جوامع صنعتی و غیرصنعتی، در ویراست انگلیسی، که به ویراست چهارم آلمانی متکی است، چنین آمده است:

کشوری که از لحاظ صنعتی توسعه‌یافته‌تر است به کشورهایی که کم‌تر توسعه یافته‌اند، فقط تصویر آینده‌شان را نشان می‌دهد.^۳

کسانی که به مجلد یکم سرمایه به‌عنوان اثری جبریاور حمله می‌کنند، این فراز را حاکی از این دانسته‌اند که مارکس گمان می‌کرده همه‌ی جوامع انسانی، به‌ناگزیر باید فقط یک مسیر تکامل را طی کنند و آن مسیر تکامل سرمایه‌داری انگلستان سده‌ی نوزدهم است.^۴ اما توجه کنید که همین فراز در متن ویراست فرانسه، آن‌جا که مارکس استدلال خود را روشن می‌سازد، چگونه طرح شده است: کشور توسعه‌یافته‌تر از لحاظ صنعتی، به کشورهایی که در مسیر صنعتی، از پی آن می‌آیند، فقط تصویر آینده‌شان را نشان می‌دهد.^۵

در این‌جا مفهوم کشوری که مسیر کشور دیگری را دنبال می‌کند، آشکارا به کشورهایی محدود شده است که به‌سوی صنعتی‌شدن در حال حرکت هستند. جوامع غیرصنعتی زمان مارکس، مانند روسیه و هند، اکنون آشکارا در یک مقوله جای گرفته‌اند و راه برای مسیرهای بدیل، برای آن‌ها باز گذاشته می‌شود.

۳. در بحثی نسبتاً مفصل درباره‌ی بازار جهانی، ویراست انگلیسی، بار دیگر با تکیه بر ویراست آلمانی، تلاش سرمایه را برای کاهش مزدهای کارگران انگلیسی به پایین‌ترین راز مزدهای کارگران فرانسوی بررسی می‌کند، بحثی متمرکز بر مفهوم رقابت که امروزه کاملاً با آن آشنا هستیم:

نویسنده‌ای سده‌ی هجدهمی که بارها از او نقل قول کرده‌ایم، می‌گوید: «مقاله‌ای درباره‌ی تجارت و بازرگانی، [جان کاتینگهام - کوین آندرسون] با اعلام این که رسالت تاریخی انگلستان کاهش اجباری مزد انگلیسی‌ها تا سطح مزد فرانسوی‌ها و هلندی‌هاست، عملاً در پی‌ترین راز سرمایه‌ی

1. Oeuvre, *Économie I*, Rubel Edition, pp. 727/28.

تأکید، افزوده شده است.

۲. کریس آرتور که تفسیر متفاوتی از این فراز را در کتابش با عنوان سرمایه: یادداشتی درباره‌ی ترجمه، علم و جامعه، مجلد ۲: ۵۴ (۱۹۹۰) ارائه کرده بود، توجه‌ام را برای نخستین‌بار به این موضوع جلب کرد.

3. Marx, *Capital*, Vol. I, 1976, Penguin/Vintage edition, p. 91

تأکیدها افزوده شده‌اند، ر.ک. به MEGA II/10، ص. ۸.

۴. مثلاً ر.ک. به مجموعه‌ای به کوشش تئودور شائین، جامعه‌شناس انگلیسی، با عنوان مارکس متاخر و راه روسی، نیویورک، انتشارات مانلی ریویو، ۱۹۸۳.

5. Oeuvre, *Économie I*, Rubel Edition, pp. 549.

تأکید، افزوده شده است.

انگلیسی را فاش می‌کند. او ساده‌لوحانه چنین می‌گوید: «اما اگر فقرای ما» (اصطلاحی فنی برای کارگران) «بخوانند با تجمل زندگی کنند... آن‌گاه یقیناً کار آن‌ها باید گران شود...» [...] مقاله‌نویس ما ادامه می‌دهد [درباره‌ی کارگران فرانسوی - کوین آندرسون]: «علاوه بر این، نوابه‌ی آن‌ها یا آب است یا مشروب‌های سبک، در نتیجه پول بسیار کمی خرج می‌کنند... البته رسیدن به چنین وضعیتی در این‌جا بسیار دشوار است اما همان‌طور که در فرانسه و هلند امکان‌پذیر شده، غیرممکن هم نیست». [بندی که باید این‌جا اضافه می‌شد] بیست سال بعد، شارلاتانی آمریکایی، یک یانکی که در زمهری اشراف درآمده بود، بنیامین تامپسون (مشهور به کنت رامفورد)، برای رضای خدا و مردم، همین راه بشردوستانه را ادامه داد.^۱

در ویراست فرانسه، مارکس از نو همان قطعه‌ی یادشده را از نو نمی‌نویسد، بلکه یک بند کامل را درون آن قرار می‌گذازد و این موضوعات را به چین و نیپارویا مربوط می‌کند:

امروزه ما از بسیاری از این آرزوها، به دلیل رقابت چندجانبه‌ی {جهانی} که در آن تکامل تولید سرمایه‌داری کارگران کل جهان را درگیر ساخته، فراتر رفته‌ایم. دیگر، فقط موضوع بر سر این نیست که مزد انگلیسی‌ها به سطح مزد فاره‌ی اروپا تقلیل یابد، بلکه در آینده‌ای کم‌وبیش نزدیک، سطح مزد اروپایی‌ها باید به سطح مزد چینی‌ها کاهش یابد. این همان دورنمایی است که آقای استاپلین، نماینده‌ی پارلمان انگلستان، در یک سخنرانی [۱۸۷۳ - کوین آندرسون] درباره‌ی قیمت کار در آینده، برای دهندگان خود در میان گذاشته است. او می‌گوید: «اگر چین به یک کشور بزرگ تولیدکننده تبدیل شود، نمی‌دانم چگونه جمعیت صنعتی اروپا می‌تواند بدون کاهش {مزد} تا سطح رفقای خود، به مبارزه ادامه دهد».^۲

بنا بر نظر ویراستاران MEGA² II/10, pp. 539/540 (در MEGA² II/10, pp. 538/539)، انگلس بخش کوچکی از قطعه‌ی یادشده درباره‌ی چین را در زیرنویس، به ویراست دوم ۱۸۸۳ آلمانی افزوده بود؛ اما در ویراست چهارم، از آن استفاده نکرد. سه نقل قول یادشده، فقط بخش ناچیزی از تفاوت‌های متنی بین ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۷ به زبان فرانسه و ویراست چهارم ۱۸۸۳ به زبان آلمانی بوده که توسط انگلس تثبیت شد.

فصاحت‌بار است که تقریباً ۱۳۰ سال پس از نخستین ویراست مجلد یکم سرمایه، بسیاری از ویراست‌های استاندارد مهم‌ترین اثر مارکس، به خوانندگان نشان نمی‌دهند که تفاوت‌های متنی چشم‌گیری بین ویراست‌های گوناگونی که خود مارکس منتشر کرده بود، وجود دارد. این موضوع به انگلس و تلاش او برای تثبیت یک‌بار برای همیشه ویراستی قطعی و نهایی بازمی‌گردد، اما هم‌چنین

1. Marx, *Capital*, Vol. 1, 1976, Penguin/Vintage edition, p. 748/749, See also MEGA² II/10, pp. 538/539.

2. *Oeuvre, Économie I*, Rubel Edition, pp. 1106/07

آخرین نقل قول، باید از نو از فرانسه به انگلیسی برگردانده می‌شد، هم‌چنین رک به MEGA II/10, pp. 757/58

۳. برای بررسی گروه متفاوتی از تفاوت‌های متنی بین ویراست فرانسه و ویراست‌های متکی بر ویراست چهارم انگلس، رک. به مقاله‌ی قبلی‌ام: *مجلد اول «ناشناخته‌ی» مارکس، ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۷ فرانسه، ۱۰۰ سال بعد در:*

این امر توسط ویراست‌های استالینیستی رسمی آثار مارکس، چندین دهه کتمان شده بود. این کتمان عمدتاً موفق بوده است، هرچند پژوهشگران مارکسیستی مانند دونایفسکایا و روبل، به اهمیت ویراست فرانسه، سال‌های سال اشاره کرده بودند.

چنان‌که در سطور بالا عنوان کردم، با این‌که MEGA جدید، تا حدی این مسأله را برطرف می‌کند، ویراستاران، همه‌ی تفاوت‌های متنی تعیین‌کننده بین ویراست فرانسه و ویراست چهارم آلمانی انگلس را مشخص نکرده‌اند. درواقع از سه نمونه‌ی تفاوت‌های متنی که در بالا به آن‌ها اشاره کردم، فقط نمونه‌ی سوم را ویراستاران MEGA در ضمیمه‌ای آورده‌اند که در آن، فرازهایی از ویراست فرانسه که در ویراست چهارم آلمانی گنجانده نشده، فهرست شده‌اند.

دست‌یابی به متن کاملی از مجلد یکم سرمایه، بخشی از یک مشکل بزرگ‌تر است: جداکردن آثار مارکس از آثار ملوکسیست‌های پسامارکس که با انگلس آغاز می‌شود، و نه فقط جداکردن، بلکه ازهم‌گشودن کلاف سردرگمی از قلب‌کردن‌ها و مثله‌کردن‌های آثار او تا جایی که مارکسیسم، یعنی فلسفه‌ی رهایی، می‌تواند به ضد خود، یعنی ایدئولوژی توتالیتری همانند استالینیسم بدل شود.

دو نمونه‌ی آخری که درباره‌ی تفاوت‌های متنی ارائه شد، هم‌چنین به موضوع دیگری، با اهمیتی مربوط به زمان حال اشاره دارد و آن، حلقه‌ی فزاینده‌ی مارکس در واپسین دهه‌ی زندگی خود (۱۸۸۳ - ۱۸۷۲)، به جوامع غیرغربی بود. چنان‌که در واپسین اثر دونایفسکایا دیده می‌شود،^۱ هنگامی که برخی از تغییرات مارکس در ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ فرانسه، همراه با واپسین نوشته‌های او درباره‌ی روسیه و *دفاتر قوم‌شناسی* ۱۸۸۲ - ۱۸۸۰ بررسی شود، می‌توانیم مارکس را به معنای دقیق کلمه، متفکری بدانیم که دغدغه‌هایش موضوعاتی است که به بحث‌های کنونی درباره‌ی مسایل چندفرهنگی مربوط می‌شود.

A-PDF ***

توضیح از مترجم فارسی: برای اطلاع خوانندگان از نمونه‌های دیگر تفاوت‌های متنی بین ویراست فرانسوی و ویراست آلمانی که در این به آن‌ها اشاره شد، نمونه‌هایی را از مجلد یکم «ناشناخته‌ی سرمایه، ویراست ۱۸۷۵ - ۱۸۷۲ فرانسه، ۱۰۰ سال بعد، از کوین آندرسون که در *Review of Radical Political Economies*, Vol. 15:4 pp. 71-80 (1983) انتشار یافته بود، در ادامه می‌آوریم:

«بررسی فصل مفصل "قانون عام انباشت سرمایه‌داری" نشان می‌دهد که بندها و صفحات کاملی، هنوز باید در هریک از ویراست‌های انگلیسی و آلمانی گنجانده شوند. ترجمه‌ی بن فاکس یک بند مهم از ویراست فرانسه را گنجانده که سرانجام صد سال پس از این‌که مارکس برای نخستین بار در ویراست فرانسه‌ی سرمایه آن را نوشته بود، به زبان انگلیسی راه باز کرد، هرچند این بند در ترجمه‌ی بن فاکس، به صورت زیرنویس آمده، نه در خود متن اصلی. مارکس نوشته بود:

۱. رک. به دونایفسکایا، *رزا لوکزامبورگ*، که در بالا از آن یاد شد و نیز اثر او با عنوان *آزادی زنان و دیالکتیک انقلاب: دست‌یابی به آینده*، نیوجرسی، هیومینیز، ۱۹۸۵.

اما فقط پس از آن‌که صنعت ماشینی عمیقاً ریشه دوانید، تأثیری تعیین‌کننده بر کل تولید ملی اعمال کرد؛ تنها پس از آن‌که تجارت خارجی به‌مدد صنعت ماشینی بر تجارت داخلی چیره شد؛ تنها پس از آن‌که بازار جهانی، بی‌دری مناطق گسترده‌ای از دنیای نو، آسیا و استرالیا را به خود الحاق کرد؛ و سرانجام تنها پس از آن‌که شمار کافی از کشورهای صنعتی پا به صحنه گذاشتند - تنها پس از همه‌ی این‌هاست که می‌توان تاریخ چرخه‌های خوددناوم‌بخش تکراری را مشخص کرد، چرخه‌هایی که مراحل پایانی آن، شامل سال‌هاست و همیشه اوج آن، بحرانی عمومی، و پایان هر چرخه، نقطه‌ی آغاز چرخه‌ی دیگری بوده است.^۱

این بند که ظاهراً برای نظریه‌پردازان عمده، مانند رزا لوکزامبورگ، در ابتدای سده‌ی بیستم ناشناخته بود، می‌توانست در بحث مربوط به امپریالیسم نقش داشته باشد. در این‌جا مارکس مستقیماً در مجلد یکم سرمایه، رابطه‌ای را میان نظریه‌ی بحران خود و پدیده‌ی امپریالیسم مدرن برقرار می‌کند. امروزه در این پرتو، می‌توان درباره‌ی آن بحث کرد» (مجلد یکم "ناشناخته‌ی" سرمایه، صص. ۷۴ - ۷۳).

«ترجمه‌ی بن فاکس از حننه‌هایی، از ویراست آلمانی پیروی می‌کند که به نظر می‌رسد ویراست فرانسه، دیدگاهی دیالکتیکی را با تکامل یافته‌تر از همان مسأله را نشان می‌دهد. مثلاً در بخش نتیجه‌گیری در "گرایش تاریخی انباشت سرمایه‌داری"، اوج کتاب، متن انگلیسی (و آلمانی)، تولید پیشه‌ورانه در دوران پیشا سرمایه‌داری را این‌گونه توصیف می‌کند:

مالکیت خصوصی کارگر بر وسایل تولیدش، بنیاد صنعت خرد است.^۲

در مقابل، متن فرانسه این مالکیت خصوصی پیشه‌ورانه را «نتیجه‌ی منطقی صنعت خرد»^۳ می‌داند، فرمول‌بندی‌یی که تأکید را از مقوله‌ی مالکیت خصوصی بی‌نی دارد و خود را اسیر تفاسیری علیت‌باور و اکونومیستی نکرده و مناسبات اجتماعی را در تملکیت خود عرضه می‌کند» (مجلد یکم "ناشناخته‌ی" سرمایه، ص. ۷۵).

تغییر متنی مهم دیگری در بخش «کارخانه»، از فصل «ماشین‌آلات و صنعت بزرگ» وجود دارد که حاوی توصیف‌های بسیاری از کار بیگانه‌شده با جزئیات فراوانی است. در یک‌جا، ویراست‌های انگلیسی (و آلمانی) چنین بیان می‌کنند:

لازمه‌ی کار با ماشین عادت دادن کارگر از همان اوان کودکی است که باید یاد بگیرد حرکات خود را با حرکات یک‌نواخت و بی‌وقفه‌ی دستگاهی خودکار منطبق کند.^۴

در متن فرانسه چنین نوشته شده است:

هر کودکی به‌سادگی می‌آموزد که حرکات خود را با حرکت مداوم و یک‌نواخت دستگاه

تأکیدها افزوده شده‌اند.

1. Marx, *Capital*, Vol. 1, 1976, Penguin/Vintage edition, p. 786.

2. Marx, *Capital*, Vol. 1, translated by Ben Fawkes, 1976, London: Penguin p. 927.

3. Marx, *Oeuvre, Économie I*, Edited by Maximilien Rubel. Paris, Gallimard, 1963, p. 22.

4. Marx, *Capital*, Vol. 1, translated by Ben Fawkes, 1976, London: Penguin p. 546.

خودکار منطق سازد.^۱

به نظر می‌رسد که این فرمول‌بندی در ویراست فرانسه، هم با تجربیات کارگران در سرمایه‌داری مدرن و هم با چند جمله‌ی بعدی مارکس (در همه‌ی ویراست‌ها) هم‌آهنگ است: «سرانجام هنگامی که افراد جوان سرعت کار ماشین را فرا گرفتند، ضرورت پرورش قشر خاصی از کارگران برای کار با ماشین متنفی می‌شود». اما جمله‌ی بعدی، به نحو کاملاً متفاوتی در این دو متن بیان شده است. به نظر می‌رسد در روایت انگلیسی (آلمانی)، بیش‌تر بر اثرات مثبت ماشین آلات مدرن بر طبقه‌ی کارگر تأکید می‌شود:

کار پادوهای ساده را می‌توان در کارخانه تا حدودی به خود ماشین سپرد. علاوه بر این، همین سادگی کار، امکان تعویض سریع و پیوسته‌ی افرادی را می‌دهد که زیر فشار چنین کارهای خسته‌کننده‌ای قرار دارند.
در متن فرانسه، چنین می‌خوانیم:

در ارتباط با مشغلی که در کارخانه با عملیاتی ساده انجام می‌شوند، ماشین عمدتاً می‌تواند جای افراد را بگیرد و به دلیل ساده‌بودن آن عملیات، این مشاغل اجازه می‌دهند تا افرادی که آن‌ها را انجام می‌دهند به‌طور آسانی و به‌سرعت، جای‌گزین شوند.^۲
در این‌جا، یعنی ویراست فرانسه، تمرکز بر آزادی عملی است که ماشین به سرمایه‌دار در برابر کارگر می‌دهد و نه بر امتیاز به‌کارگیری ماشین آلات برای پایان‌دادن به عذاب و رنج کارگران در محل کار و غیره. علاوه بر این، به نظر می‌رسد متن فرانسه در این‌جا هم‌آهنگی بیش‌تری با کل متن دارد (اگرچه تفسیرهای گوناگونی در این‌جا می‌توان کرد، نکته این است که ما باید این متن‌ها را برای مقایسه در نظر داشته باشیم). زیرنویسی که در فراز یادشده آمد، نقل قول مارکس است از گزارش یک بازرس رسمی کارخانه درباره‌ی اثرات ماشین آلات بر کارگران و عین نتیجه می‌گیرد که «دستگاه ریسندگی خودکار، شاید خطرناک‌ترین نوع ماشین باشد». این نقل قول پس از توصیف سوانحی است که به ماشین آلات مدرن مربوط هستند (مجلد یکم «آشناختن» سرمایه، ص. ۷۶).

«در نمونه‌ای دیگر، در ترجمه‌ی ویراست انگلیسی بن فاکس^۳ بی‌دلیل، یک جمله‌ی کامل از بخش بت‌واره‌پرستی کالا حذف شده است: «جهان مذهبی، چیزی جز بازتاب جهان واقعی نیست». ترجمه‌ی فاکس، این جمله را بار دیگر در انطباق با ویراست آلمانی، به‌طور کامل حذف کرده است. شاید از همه مهم‌تر این باشد که مارکس در ویراست فرانسه، تغییری عمده درباره‌ی مسأله‌ی «انباشت بدوی کدایی» داد که در آن، خاستگاه سرمایه‌داری را در سلب مالکیت از دهقانان دانست.

1. Marx, *OEuvre, Économie I*, Edited by Maximilien Rubel. Paris, Gallimard, 1963, p.953.

تأکیدها افزوده شده‌اند.

2. Marx, *OEuvre, Économie I*, Edited by Maximilien Rubel. Paris, Gallimard, 1963, p.954.

تأکیدها افزوده شده‌اند.

مارکس در تمامی ویراست‌های انگلیسی و آلمانی، می‌نویسد:

سلب مالکیت زمین از تولیدکننده‌ی کشاورزی، یعنی دهقانان، پایه‌ی کل این فرآیند است... این سلب مالکیت، تنها در انگلستان شکلی کلاسیک داشته است و به این دلیل، ما آن را به عنوان نمونه‌ی خود برمی‌گزینیم.^۱

با این همه، در نامه‌ای مربوط به سال ۱۸۷۷ که سال‌ها بعد انتشار یافت، مارکس هنگام بحث درباره‌ی روسیه، به جای آن، همین فراز را از ویراست فرانسه نقل می‌کند. مارکس می‌نویسد:

اما پایه‌ی کل این تکامل، سلب مالکیت از دهقانان است. انگلستان تاکنون، تنها کشوری است که این امر به طور کامل، در آن‌جا انجام شده است... اما همه‌ی کشورهای دیگر اروپای غربی، همین مسیر تکاملی را طی خواهند کرد.^۲

در این جا مارکس در متن سرمایه، روشن می‌سازد که به موضوع تکامل بدیل ممکن دیگری برای روسیه و کشورهای غیر غربی علاقه‌مند است، درون مایه‌ای که با جزئیات بیش تر، در نامه‌ی مشهورش به ورا زاسولیک بررسی کرده است.^۳

1. Marx, *Capital*, Vol. 1, translated by Ben Fawkes, 1976, London: Penguin p. 876.

۲. مارکس و انگلس، *منتخب مکاتبات*، مسکو، انتشارات پروگرس، ۱۹۷۵، ص. ۲۹۳. پیش‌نویس این نامه، هرگز به مجله‌ی روسی *Otechestvenniye zapiski*، مورخ نوامبر ۱۸۷۷ ارسال نشد. برای بررسی این متن در ویراست فرانسه‌ی سرمایه رک. به مارکس، ۱۹۶۳، صص. ۱۱۷۱ - ۱۱۷۰. این نکته را نخستین بار با مطالعه‌ی مقاله‌ی مهم یک پژوهشگر ژاپنی درباره‌ی مارکس و روسیه متوجه شدم، رک. به وادا، ۱۹۸۱، "مارکس و روسیه انقلابی"، در *کارگاه تاریخ*، شماره‌ی ۱۲، صص. ۱۵۰ - ۱۲۹. هم‌چنین رک.، به مقاله‌ی شاتین، ۱۹۸۱، "مارکس و کمونته‌ی دهقانی"، در *کارگاه تاریخ*، شماره‌ی ۱۲، صص. ۱۲۸ - ۱۰۸ که درباره‌ی این موضوع بحث می‌کند که چرا مارکسیست‌های روسی این نوع مطالب را نادیده گرفتند.

۳. رک. به مارکس *مناظر و راه روسی*، تودور شاتین، با ترجمه‌ی حسن مرتضوی، انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۹۲ - م. فا.